

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال هفدهم
شماره ۱۹۳ فروردین ماه ۱۳۹۵ - آوریل ۲۰۱۶

تائید انتخابات فرمایشی و

ضد دموکراتیک، پذیرش

تداوم اختناق در ایران است

مارک تواین نویسنده آمریکایی گفته بود. "انجا که آزادی نیست اگر رای دادن چیزی را تغییر می داد، اجازه نمی دادند که رای بدهید."

این گفته نغز بیان ماهیت طبقاتی دموکراسی بورژوائی است. تصور اینکه طبقه حاکمه در همه ممالک جهان سرنوشت خویش را به سرنوشت نتیجه انتخابات دموکراتیک گره زنند تصویری واهی و خود فریبی زایدالوصف است.

در میان کمونیستها همیشه این بحث میدان داشته است که باید در انتخابات مجالس شرکت کرد و یا باید آن را تحریم نمود. لنین کمونیستهای چپروی آلمان را از این رو به باد انتقاد می گرفت که شرکت در انتخابات پارلمانی را کاملا مردود می دانستند. استناد آنها به این بود که "پارلمانتاریسم" از لحاظ تاریخی کهنه شده است. این مطلب از نقطه نظر تبلیغات صحیح است. ولی همه کس می داند که از این امر تا غلبه عملی بر آن هنوز خیلی راهست. سرمایه داری را از دهها سال پیش از این ممکن بود و با حق کاملی "از لحاظ تاریخی کهنه شده" اعلام نمود، ولی این امر بهیچوجه لزوم مبارزه بسیار طولانی و بسیار سرسخت را بر زمینه سرمایه داری منتفی نمی سازد. اینکه پارلمانتاریسم "از لحاظ تاریخی کهنه شده است" به مفهوم جهانی تاریخی است، یعنی عصر پارلمانتاریسم بورژوائی سپری شده و عصر دیکتاتوری پرولتاریا، آغاز گردیده است. در این امر تردیدی نیست. ولی مقیاس جهانی-تاریخی دهها... ادامه در صفحه ۲

مسئولان گرسنگی در جهان

مهار تغذیه مردم را انحصارات امپریالیستی به کف گرفته اند

امپریالیستها می کوشند تا از دید عموم پنهان دارند که چگونه سرمایه زمین های مزروعی را می ربایند، چگونه بازار سهام که یکی از عوامل مؤثر در نابرابری ثروت به شمار می آید، باعث گسترش ورشکستگی، گرانی، فقر و گرسنگی می شود. چگونه در بازار سهام قیمت مواد غذایی خام، به ویژه غلات و مواد غذایی پایه را تصنیعی گران می سازند. و از این طریق هم به گرسنگی در جهان دامن می زنند و هم بر سرمایه خود می افزایند. و در عین حال با استفاده از دوز و کلک های شگفت انگیز از پرداخت مالیات فرار می کنند. چگونه به ازای هر چه فربه تر شدن ابر سرمایه، قدرت خرید اقشار و طبقات کم درآمد تر جامعه کاهش می یابد. چگونه بی ثباتی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در جوامع، بویژه در قاره های آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین شدت می یابد. چگونه فقر بر سلامتی کم بضاعت ها تأثیرات منفی می گذارد و بیماریها را افزایش و عمرها را کوتاه می سازد و روزبروز بر آمار خودکشی ها می افزاید.

زمانی که بحران مالی ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ جهان سرمایه داری را دربرگرفت و فعالیت های گسترده آنها در عرصه مسکن ناگزیر متوقف شد، آنها ابتدا به عرصه محصولات غذایی روی آوردند و سپس مستقیم به سراغ مزارع کشاورزی رفتند. بسیاری از کنسرن های مواد غذایی و یا شیمیایی و کلان سرمایه داران، تصاحب زمین های کشاورزی و منابع آب را هدف قرار دادند. طی ده سال گذشته به اصطلاح سرمایه گذاری مستقیم در کشاورزی در کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین و حتی اروپای شرقی نظیر رومانی، رشد... ادامه در صفحه ۳

سفر آقای اوباما به کوبا و جنجال ساختگی حمایت از حقوق بشر

ماشینهای تبلیغاتی و شستشوی مغزها در ممالک امپریالیستی به کار افتاده اند، تا طبق عادت سنتی حقایق را وارونه جلوه دهند و سفید را سیاه بنمایانند. نوکران این حقوق بگیران جهانی که خود را هوادار آزادی بیان جا می زنند، از حق آزادی بیانشان فقط برای نشر دروغ و پخش اکاذیب استفاده می کنند و بس. کسی که تاریخ جنایات امپریالیسم آمریکا را در کوبا نداند، کسی که تاریخ همین دو دوره ننگین و سراپا خون دوران اوباما را نداند، شاید باور کند که امپریالیسم آمریکا ناجی بشریت و فرشته نجات و مبشر آزادی و حقوق بشر است. ولی کسی که مسایل را تعقیب کرده باشد، در زیر سونامی دروغهای امپریالیسم آمریکا و نوکران وی و به ویژه نوکران ایرانی آمریکا، نظیر کیهان لندنی و سایر جاسوسان ایرانی، حقایق را پیدا می کند و به ریش این تبلیغات زنده می خندد. این تبلیغات فقط افشاء گر امپریالیسم جهانی است و بس. کوبا در گذشته همیشه مستعمره آمریکا بود، نوکر دست به سینه آمریکا دیکتاتور مشهور، ژنرال کودتاچی آقای "فولخنسیو باتیستا تالدیوار" (Fulgencio Batista y Zaldívar) که فاسد، قاچاقچی، آدمکش، همدست مافیا بود، منافع امپریالیسم آمریکا را در کوبا تامین می کرد. کوبا با تولید تک محصولی نیشکرش وابسته به آمریکا بود. سرمایه داران بزرگ کشاورزی آمریکا، تمام مناطق حاصلخیز کوبا را به زیر سلطه خود در آورده، دهقانان را به برده های خویش بدل کرده و توده مردم کوبا را غارت می کردند و کالاهای تولید شده در کوبا را به آمریکا وارد کرده از آن سودهای سرشار می بردند. بزرگترین قمارخانه های جهان در هاوانا بود که با دست مافیا و سرمایه های آمریکائی می چرخید. امپریالیسم آمریکا کوبا را به بزرگترین فاحشه خانه قاره آمریکا و محل خوشگذرانی سرمایه داران فاسد بدل کرده بود، تا آنها از آزادی های بی قید و شرط خویش با اسارت بردگان جنسی در کوبا و بدون هراس از نقض حقوق بشری خانواده ها و زنان کوبائی از همه "مزایای" نقض حقوق بشر و حقوق انسانی متمتع شوند. ... ادامه در صفحه ۴

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

تأیید انتخابات فرمایشی...

سال را در نظر می گیرد. ده بیست سال زودتر یا دیرتر از نقطه نظر مقیاس جهانی-تاریخی تفاوتی ندارد، و از نظر تاریخ جهانی موضوع ناچیز نیست که حتی به طور تقریب نمی توان آنرا به حساب آورد. و بهمین جهت استناد به مقیاس جهانی-تاریخی در مورد مسئله سیاست عملی، فاحشترین خطای تئوریک است. (بیماری کودکی "چپروی" در کمونیزم فصل ۷ اثر رفیق لنین)

لنین سپس کمونیستها را فرا می خواند، تا زمانی که توهم معجزه پارلمانتاریسم در توده ها وجود دارد، نمی شود این سنگر مبارزه را خالی کرد و از سکوها پرشی که در اختیار کمونیستها برای تبلیغ و ترویج سیاسی وجود دارد، منصرف شد. به همین جهت وی معتقد بود کمونیستهای وفادار می توانند و حتی بنا بر مصالح سیاسی روز باید در انتخابات پارلمانهای ارتجاعی شرکت کنند و با انتخاب شدن خود، فراکسیون کمونیستها را در پارلمان ارتجاعی بورژوازی ایجاد نموده و از این سکو برای مقاصد انقلابی استفاده کنند.

تا اینجا ما در عرصه تئوریک لنینیسم باقی می مانیم. آنچه را که لنین در ۱۹۲۰ بعد از پیروزی انقلاب سوسیالیستی در شوروی بیان می داشت بر این مقدمات استوار بود که در ممالک سرمایه داری، بورژوازی به انجام یک انتخابات آزاد نسبی به همان مفهومی که مارک تواین گفته بود و سرانجام پیروزی بورژواها در آن روشن بود، تن در می داد. شرکت کمونیستها در این انتخابات گرچه که همواره با سرکوب، ترور، تخریب و تبلیغات شوم بورژوازی همراه بود، تا کمونیستها کمترین مقدار رای و نماینده را بیاورند، ولی این بخت منتفی نبود که آنها بتوانند با شرکت در پارلمان و کسب چندین کرسی به زبان رسای خواستهای طبقه کارگر که در خارج پارلمان به مبارزه انقلابی خویش ادامه می داد، در داخل پارلمان بدل شوند و از این کرسی خطابه برای تبلیغات خویش بهره ببرند. کمونیستها در این عرصه مبارزه نیز برای ارسال پیامشان به مردم، بسیج مردم، آگاهی دادن به مردم، برای افشاء دسیسه ها و ارتشاء بورژوازی کمال استفاده را می نمودند.

این تئوریهها که باید از آن آموخت و مضمون آنرا هضم کرد، در مورد ممالکی صادق است که در آنها اساسا انتخابات آزادی حتی به صورت نسبی صورت می گیرد و بخت کمونیستها برای انتخاب شدن و یا امکان انتخاب شدن منتفی نیست. طبیعتا در ممالکی نظیر ایران که اساسا انتخابات آزادی در آن صورت نمی گیرد و به قول حاکمیت، همه نامزدهای انتخاباتی باید از صافی ضد قانونی شورای نگهبان عبور کرده و دست چین شوند، دیگر استناد به تئوریههای لنین فقهیدن نظریات وی است. در چنین شرایطی کمونیستها باید نظر مردم را به نامشروع بودن این انتخابات و تقلبی بودن آن جلب کرده تا توهمی در مردم نسبت به این رژیم و ارگانهای عوامفریبی اش باقی نماند. همدست تبلیغاتی رژیم شدن تا یک انتخابات تقلبی و نمایشی را انتخابات مردمی و آزاد جا زنند، عملا فریب مردم است. به مردم آموزش نادرست می دهد. مردم را با روحیه

نادرست تربیت می کند و این کار به مبارزه مردم در آینده صدمه می زند.

بسیاری مقدمات لازم برای انجام یک انتخابات آزاد و دموکراتیک فراهم باشد. این بدان مفهوم است که همه احزاب و سازمانهای سیاسی و حرفه ای و صنفی اقتدار و طبقات اجتماعی در ایران به ویژه کارگران و زحمتکشان باید آزاد بوده و امکان فعالیت سیاسی و تبلیغاتی داشته باشند. باید از همه مطبوعات رفع سانسور شود تا منتقدان بتوانند نظریات خویش را در باره برنامه های احزاب و یا صلاحیت نامزدهای انتخاباتی آنها ابراز دارند و نامزدهای انتخاباتی خویش را معرفی و برایشان تبلیغ نمایند. باید موانع بر سر راه فعالیت احزاب و نشریات و تجمعات انتخاباتی برداشته شوند.

تمام این شرایط برشمرده در انتخابات اسلامی در ایران وجود نداشته است و لذا نمی توان از یک انتخابات آزاد و دموکراتیک در ایران نام برد. نمایندگانی که منتصب می شوند و در زیر ساطور تصمیمات شورای نگهبان به مجلس می روند، نمی توانند به صورت دموکراتیک و با اراده آزاد رای دهند و خود این نمایندگان دست نشانده بهتر از هر کسی از حدود مسئولیت و وظایف خود آگاهند. آنها نمایندگان مردم نیستند و قدرت و نیروی توده های مردم را در پشت خود ندارند که با تکیه بر آنها بر ضد نظریات نادرست به پا خاسته و مخالفت خویش را علنا و بدون محابا ابراز دارند. این نمایندگان دست نشانده اند و فقط برای اجرای بازیگری به مجلس اعزام شده اند و می دانند که نباید دست از پا خطا کنند، زیرا همانهاییکه اینان را آورده اند، هم آنان، اینها را به موقع لازم، بر می چینند. چنین نمایندگانی دارای اقتدار نیستند و حرف هایشان پیشیزی ارزش ندارد و خودشان نیز به این امر واقفند. این عروسکان در مجلس قادر نیستند از قدرتی و یا مرجعی در ایران درخواست پاسخگویی کنند. آنها قادر نیستند بر تصمیمات بالائی ها نظارت کنند و برخلاف نظر آنها حرفی بزنند. کسانی که چنین جراتی به خود راه دهند یا در دفعه بعد انتخاب نمی شوند و یا برای آنها دسیسه چینی می کنند و مصونیت آنها را لغو نموده و یا حتی ترورشان خواهند کرد، این است که این نمایندگان سر براه می دانند که نباید دست از پا خطا کنند. چنین مجلس ضد انقلابی اساس سکونی ندارد تا نیروهای انقلابی از پشت آن با مردم صحبت کنند و به افشاء حاکمیت بپردازند. چنین مجلس فرمایشی و دست نشانده ای را که منتخب مردم ایران نیست، باید به همین نام نیز نامید و نمی توان از مردم دعوت کرد که مثنی دست نشانده را برای تعیین سرنوشت خود انتخاب کرده و به تصمیمات آنها احترام بگذارند. این توهین روشن به مردم است. مجلس "منتخبی" که به سند خیانت "برجام" رای داده، حداقل، نظر شرکت کنندگان در انتخابات قلابی را برآورده کرده است و لذا نمی تواند تصمیماتش مورد انتقاد موکلان آنها باشد.

البته رژیم جمهوری اسلامی نیز این امر را به خوبی می داند و در به راه انداختن تعزیه های مناسب، تجارب گرانبها دارد. آنها با ساختن لولوی محافظه کاران و پیش انداختن جناح اصلاح طلبان هوادار حاکمیت، به بازارگرمی دوران انتخابات و ایجاد

دلهره و ترس از پیروزی محافظه کاران، دامن زده و مردم را تشویق به شرکت در این فریبکاری می کردند. شورای نگهبان رژیم، در یک مهندسی حساب شده، نمایندگان اصلاح طلبان را برای زدن مهر تائید به "استقلال" آنها، در بازی اول فله ای رد کرد، تا توی دل مردم را خالی کند و آنها را از عدم شرکت در انتخابات بترساند. و آنوقت شورای نگهبان در اثر "فشار و اعتراضات عموم" و "بسیج مردمی" که با شعار "ابتنکاری" شرکت در انتخابات برای ممانعت از پیروزی محافظه کاران به میدان آمدند، تا مصباح یزدی ها دیگر انتخاب نشوند، شورای نگهبان را به "تسلیم" و "تجدید نظر در آراء اش" واداشتند. این بازی تماشائی و تعزیه خوانی شورای نگهبان "اهمیت شرکت مردم در انتخابات سرنوشت ساز را برای خود مردم روشن کرد" تا سراسیمه در آن شرکت نمایند. البته شرط شرکت در حوزه های انتخاباتی حفظ و رعایت کامل حجاب اسلامی نیز نبود. آرایش غلیظ صورت و نمایش گیسوان آشفته و رنگ کرده، باید بهار "آزادی" و "دموکراسی" را بشارت می داد و مهر تائید به صحت برگزاری انتخابات در ایران می زد.

ساده لوحی بی اندازه است اگر کسی تصور کند رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی سرنوشت خودش را به سرنوشت "انتخابات آزاد و دموکراتیک" در ایران گره زده است. آنها اگر مطمئن باشند که تأثیرات دوران فریبکاری و بازیگریشان به پایان رسیده است از انجام همین انتخابات تقلبی علیرغم همه اختلافاتشان نیز سر باز خواهند زد. ولی در شرایط کنونی آنها، یعنی هر دو جناح به تظاهر به یک انتخابات "دموکراتیک و آزاد" برای کسب مشروعیت در ایران و جهان نیاز دارند و برای این منظور در آمار جعل کرده و تعداد واجدان و یا شرکت کنندگان در رای گیری ها را خودسرانه بدون نظارت و بررسی عمومی تعیین و عوض می کنند. مهندسان بی سواد انتخابات توجه ندارند که آمار تعداد واجدان شرکت انتخابات با توجه به ضریب رشد جمعیت در این چند ساله گذشته، باید یک رابطه منطقی با آمار دوره های قبلی یعنی دوره های هشتم و نهم انتخابات مجلس شورای اسلامی داشته باشد. تعداد واجدان را نمی توان کم و زیاد کرد تا در آمار دولتی، درصد شرکت کنندگان در انتخابات مطابق میل رهبری موثر افتد. آمار جعلی حکومت جمهوری اسلامی از حدود ۵۵ میلیون واجدین شرایط انتخابات سخن می راند که گویا ۶۲ در صد در انتخابات شرکت کرده (یعنی ۳۴ میلیون نفر) و ۲۱ میلیون نفر انتخابات را تحریم کرده اند. در مورد صحت و سقم این آمار کسی حق شک و تردید و اظهار نظر ندارد، زیرا مرجعی در ایران نیست تا بر انتخابات دموکراتیک و آزاد نظارت کند. در مملکتی که این همه زندانی سیاسی وجود دارد، انتخابات آزاد حرف مفت است. البته رژیم جمهوری اسلامی با نان خورهای که دارد و آنها را از درآمد نفت سیراب می کند، طبیعتا ... ادامه در صفحه ۳

تایید انتخابات فرمایشی...

فایده‌ی پایگاه اجتماعی نیست. قشر بزرگی از روحانیت انگلی در ایران، بخش مهمی از نیروهای سرکوب نظیر پاسداران، بسیجی‌ها و مسئولان اداری و دستگاه بروکراتیک که بود و نبودشان به حاکمیت این دستگاه وابسته است، پایگاه این رژیم اند، ولی ادعای اینکه ۳۴ میلیون با ندای رهبر و حمایت از این رژیم فاسد و ننگین به پای صندوق‌های رای رفته اند، سراپا کذب محض است و دروغی در خدمت منافع اسلام ناب محمدی می‌باشد. اینکه همین ۳۴ میلیون ظاهری را، با چه شگردهایی به پای صندوق رای کشانده اند، خود داستانی مفصل از ایجاد فضائی از ترس و وحشت، ایراد اتهام جاسوسی برای انگلستان به مخالفان، و تعقیب قضائی و ترس از تضییقات، به دنبال دارد. آنها حتی تهدید کردند که در شبکه مجازی خدمت مبلغان تحریم انتخابات برسد و تک تک آنها را شکار کنند. تصورش را بکنید رژیمی که اجازه سندیکاهای آزاد و انتخابات آزاد به کارگران برای تشکلهای صنفی آنها را نمی‌دهد، چگونه می‌تواند شاهد و ناظر مورد اعتمادی برای تأیید صحت انتخابات مجلس دهم و غیره باشد؟

در رژیمی که احزاب سیاسی آزادی فعالیت ندارند و آزادی بیان با زندان و شکنجه و اعدام پاسخ داده می‌شود، شرکت در انتخابات توهین به شرکت کننده در انتخابات است. این انتخابات را همیشه باید تحریم کرد و به مردم آموزش داد که مجلسی را که نمایندگان انتصابی اش بی اراده هستند، لیاقت انتخاب شدن ندارند. تنها تحریم این انتخابات کار درستی بوده و به افشاء این رژیم منجر می‌شود.

این استدلال که نباید انتخابات را تحریم کرد و باید دید مردم چه نوع اشکال ابتکاری مبارزاتی بر ضد رژیم می‌آفرینند و به حمایت از آن اشکال برخاست، اپورتونیزم محض است. کمونیستها همیشه باید در مبارزات توده ای و خود بخودی مردم برای کسب رهبری و طرح شعارهای درست با کادرها و امکانات تبلیغاتی خویش شرکت کنند. در این جنبشها نیروهای انقلاب مخملی و ارتجاعی نیز برای کسب رهبری شرکت می‌کنند و این یک مبارزه طبقاتی و اجتماعی است که اهمیت مسئولیت ما را دو چندان می‌کند. ولی شرکت در این مبارزات آموزش نادرست به مردم و دروغ گفتن به آنها و فریب آنها را توجیه نمی‌کند. اشکال ابتکاری مبارزه مردم از قبل قابل پیشگویی نیستند، زیرا به عوامل متعددی وابسته اند که می‌توانند مرتباً تغییر کنند، ولی تقلبی بودن انتخابات و نمایشی بودن آن تداوم دارد و از قبل قابل پیش بینی و پیشگویی است.

نکته جالبی که نباید فراموش کرد این است که در انتخابات کنونی سه دسته بندی شرکت کرده اند، دسته محافظه کاران(بنیادگرایان)، نوب شدگان در ولایت فقیه، همه بنیادها و اسلحه به دستها و برداران قاچاقچی (...). و دسته اصلاح طلبان(دارو دسته لیبرالها، میانه روها، ملی مذهبی ها، بنیادگرایان رنگ عوض کرده و قاچاقچی های برادر (...)) که رویهمرفته با دست بردن در نتیجه انتخابات و با همه امکانات تبلیغاتی و مالی ۳۴ میلیون رای آورده اند(همراه با آراء باطله و مخالف) و دسته

سوم که دسته تحریم کنندگان انتخابات بدون کمک مالی و بدون امکانات تبلیغاتی بوده اند ۲۱ میلیون نفر است، یعنی مستقلاً، از هر کدام از این دسته های جداگانه، بیشتر رای آورده است. این امر نشان باخت حکومت و نه بردوی است. از نظر اقتصادی باید گفت این پیروزی مهندسی شده، پیروزی جناح نئولیبرالها و نزدیکی جمهوری سرمایه داری اسلامی ایران به بانک جهانی و صندوق بین المللی پول است. بوی پولهای به زور مسدود شده ایران که هنوز آزاد نشده و معلوم نیست چه مقدار هستند، به مشام می‌رسد. لشکر نتوکانهای لیبرال برای خون آشامی با پرچم سبز روحانیت به ایران هجوم می‌آورد.

مسئولان گرسنگی در جهان...

بی سابقه ای یافته است.

یکی از دلایل مهم این سیاست که در دست گرفتن غذای مردم و هدایت آنهاست از آنجا ناشی شد که در زمان بحران قشری از سرمایه داران به سوی خرید طلا روی آوردند تا از این طریق، کاهش ارزش پولشان را جبران نمایند. در اثر این هجوم بهای طلا به صورت افسانه ای افزایش پیدا کرد و این خطر را به وجود آورد که در صورت پایان وضعیت بحرانی با نزول بهای طلا خسارت زیادی به این سرمایه داران وارد آید. در واقع خرید طلا تنها برای سرمایه دارانی صرف داشت که زود دست به کار شده بودند. فراموش نکنیم خرید طلا و انبار کردن آن بهیچوجه سود آور نیست زیرا بهره ای بر آن تعلق نمی‌گیرد بلکه فقط از کاهش ارزش ثروت پولی آنها تا حدودی جلو می‌گیرد. در همین وضعیت بحث شد که اگر بحران ادامه یافته و پول بی ارزش شود تکلیف ثروتمندانی که طلا ذخیره کرده اند چه می‌شود؟ آنها می‌بایست مقادیر عظیمی از طلا را به دهقانان و یا تولید کنندگان مستقیم مواد غذایی می‌دانند تا زنده بمانند. وقتی بحران همه گیر شود این پول نیست که ارزش دارد، خود کالا و در درجه اول کالاهای اساسی هستند که دارای ارزش می‌باشند. همواره دهقانان به طور نسبی از بحرانهای شهری سود برده اند. همین زنگ خطر نشان می‌دهد تا به چه حد اهمیت دارد تا سرمایه گذاری های کلان در عرصه کشاورزی در زمینهای حاصلخیز به عمل آید. در اختیار گرفتن کالاهای اساسی زندگی مردم توسط انحصارات کلان نوعی حفظ آنها در بحرانهای آتی و عملاً روشی جنایتکارانه در به اسارت گرفتن مردم جهان است. جامعه به سمت بربریت می‌رود.

گرچه اکثر قراردادهای محرمانه، به دور از چشم افکار عمومی و با کمک حکومت های ارتجاعی محلی بسته شد و هنوز هم می‌شود. ولی در عین حال برخی از سازمانهای حقوق بشری نظیر "سازمان بشر دوستی ضد گرسنگی و تأمین تغذیه" (Food First Information and Action Network) و "اکسفام" رقم تخمینی زمین های مزروعی را که طی ده سال گذشته به چنگ سرمایه داران افتاده است، ۲۲۷ میلیون هکتار ذکر کرده اند. این مزارع از جانب سرمایه داران یا به طور عمده

به قیمت نازل خریده می‌شوند و یا با بستن قراردادهای اجاره طولانی مدت - اکثراً ۹۹ ساله - و پرداخت اجاره بهایی ناچیز، عملاً تصاحب می‌گردند.

مهمتر اینکه سود سرمایه گذاران از هر لحاظ از جانب حکومت های ارتجاعی محلی تضمین می‌شوند و ثانیاً از پرداخت هرگونه مالیات معافند. برای نمونه در کامبوج که ۸ درصد جمعیت آن را روستائیان تشکیل می‌دهند و هر یک، حداکثر یک هکتار مزرعه در اختیار دارند، دولتش هزاران هکتار زمین حاصلخیز را با قیمت ناچیز، یا به سرمایه داران فروخته و یا به صورت ۹۹ ساله با اجاره بهایی ناچیزتر به آنها اجاره داده است. مطابق آمار "اکسفام" قریب به ۶۰۰ هزار روستایی در کامبوج از این طریق از هستی ساقط گشته اند. در زمانی که روستائیان به اعتراض برمی‌خیزند، دولت ارتجاعی این کشور به سرکوب آنها اقدام می‌ورزد و کسی هم در دنیا صدایش در نمی‌آید، ولی در مورد اتهامات کشتار دهقانان توسط خمرهای سرخ و رهبری "پول پوت" زبان همه این جنایتکاران "دموکرات" دراز است.

در هیچ دوره ای به اندازه ۱۰ سال گذشته؛ آفریقا مورد هجوم سرمایه های بین المللی واقع نگشته بود. تا سال ۲۰۱۴ کلان سرمایه داران قریب به ۱۲۸ میلیارد دلار در این قاره سرمایه گذاری کردند و به این ترتیب آفریقا بعد از آسیا در این رابطه در ردیف دوم قرار گرفت.

به عنوان مثال تنها یک کمپانی کوچک آلمانی به نام (Amatheon Agri) تاکنون ۴۰ هزار هکتار زمین را به مدت ۹۹ سال طبق معمول با اجاره بهایی ناچیز در اختیار گرفته است که بر روی آن گندم، جو و سویا کشت و صادر می‌کند. در اصطلاح بین المللی این زمین دزدی را land grabbing لقب داده اند.

بی جهت نیست که سرمایه دار مشهور کانادایی آقای Chris Mayer زمین های کشاورزی را به "طلا، منتها کمی داغ تر از آن" تشبیه کرده است! جالب اینجاست که سرمایه داران نام این هجوم افسارگسیخته را "کمک جهت توسعه" می‌نهند که در واقع همان برنامه های نئولیبرالی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول است که از دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی به این سمت در سه قاره ذکر شده در بالا انجام می‌گیرد.

"موسسه تغذیه جهانی" (World Food Institute) مستقر در برلن اخیراً اعلام کرد که این هجوم سرمایه داری به زمینهای کشاورزی آفریقا و تصاحب مزارع روستائیان باعث گشته است که ۴۰۰ میلیون روستایی در این قاره از زمین خود ریشه کن گشته و با فقر و گرسنگی و مرگ دست و پنجه نرم کنند. طبیعی است که سیل مهاجران به سوی اروپای استعمارگر آغاز می‌شود.

فاجعه آمیزتر این که محصولات کشاورزی تولید شده بر روی این زمین ها تقریباً به صورت کامل به کشورهای غربی صادر گشته و ساکنین محلی عملاً در معرض گرسنگی قرار می‌گیرند. اگر تاکنون فقط در عرصه بازار سهام بازی با بورس مواد غذایی نظیر قهوه، گندم، ... ادامه در صفحه ۴

امپریالیسم آمریکا تروریست، جاسوس، ناقض حقوق اساسی انسانها و

دشمن شماره یک بشریت است

مسئولان گرسنگی در جهان...

ذرت، جو، سویا و ... پول ساز بودند، امروز مزارعی که این محصولات روی آن کشت می شوند نیز بر آنها افزوده گشته اند.

در قریه که ما در آن بسر می بریم، سرمایه داری با تهاجم به زمین های حاصل خیز و منابع آب و نیز مواد غذایی عملا از آنها به مثابه ابزاری برای حکومت بر مردم جهان سوء استفاده می کند.

این غارت و انباشت نجومی سرمایه در حالی انجام میگیرد که طبق آمار World Food Institute سالانه فقط ۳۵ تا ۴۰ میلیارد دلار هزینه کافی است تا برای ۱۵ تا ۲۰ سال آینده گرسنگی را در جهان ریشه کن ساخت. اما سرمایه داری ترجیح می دهد با بازی با بورس مواد غذایی در بازار سهام و تصاحب میلیاردها دلار بر ثروت خود بیافزاید و در مقابل دامنه فقر و گرسنگی را گسترش بدهد.

"جان زیگلر" (Jean Ziegler) که تا سال ۲۰۰۸ گزارشگر سازمان ملل بود، پیرامون حق تغذیه که در منشور سازمان ملل و اعلامیه جهانی حقوق بشر قید گشته است و بر آن تأکید نیز شده است، نوشت: "در حال حاضر کشاورزی موجود در جهان قادر است که غذای ۱۲ میلیارد انسان را تأمین کند - تقریباً دو برابر جمعیت کره زمین - لذا به هیچوجه غلبه بر معضل گرسنگی، علیرغم ازدیاد جمعیت غیر ممکن نیست. از این رو هر کودکی که از فرط گرسنگی جان خود را از دست می دهد، عملاً به قتل می رسد." و ما اضافه می کنیم که به دست سرمایه داران حریص، طماع و بیرحم میلیون ها انسان تاکنون از فقر و گرسنگی به قتل رسیده اند و مادام که این نظام پابرجاست در آینده نیز این روند ادامه خواهد یافت. وی در عین حال بدهی های عظیم کشورهای در حال توسعه و یا عقب نگه داشته شده به بانکهای جهانی را در رابطه مستقیم با فقر و تندگستی و گرسنگی در جهان می بیند و می نویسد: "از آنجا که بدهی های بانکی به گرسنگی دامن می زنند، لذا قاتل انسانها بشمار می آیند."

به دیده وی گرسنگی ابزاری است در دست شرکت های صنعتی، غذایی، خدماتی و بانکی. او با اشاره به این مطلب در واقع آن ۵۰۰ شرکت و کمپانی عظیمی را مد نظر دارد که عملاً نیمی از تولید ناخالص جهان را در اختیار و تحت کنترل خود در آورده اند. او به درستی صاحبان این شرکت ها را "فرمانروایان قلمرو ننگ" می نامد.

اگر در سال ۱۹۹۶ ده شرکت عظیم تولید بذری، ۳۰ درصد از بازار جهانی بذور را در اختیار داشتند، امروز این رقم به ۷۵٪ رسیده است.

امروز جمعا ۱۰ کنسرن کشاورزی و مواد شیمیایی بر جهان سلطه می رانند، که بزرگترین آنها عبارتند از: BAYER, DOW AGROSCINCEN, MONSANTOD,

DUPONT;SYNGENTA. ناگفته پیداست که نئولیبرالیسمی که از سالهای ۸۰ میلادی روز بروز در سایه و با کمک سازمان تجارت جهانی، بانک جهانی و صندوق بین المللی پول فربه تر گشت، این وضعیت ناگوار را در جهان شدت بخشیده و غیر

قابل تحمل و جان فرسا ساخته است.

"اکسفام" معتقد است که کشورهای "جی هفت" (G 7) در زمینه تجارت محصولات غذایی، کشاورزی با تصویب قانون های تجارت آزاد CETA & TTIP و TPP عامدانه به کمک کنسرن های عظیم کشاورزی شتافته و دست آنها را برای غارت و چپاول در جهان که نتیجه ای جز فقر و گرسنگی به بار نمی آورد، بازگذاشته اند.

دردناک تر اینکه اکثر کسانی که در جهان از گرسنگی رنج می برند در بخش های مختلف تولید مواد غذایی مشغول به کارند. نویسندگان کتاب "مافیای مواد غذایی" نیز معتقدند که دولت های کشورهای غنی، هر روز بیشتر خود را در خدمت شرکت های تولید کننده مواد غذایی قرار می دهند.

آنها با اشاره به یک آمار تحقیقی از OECD که در سال ۲۰۰۳ منتشر شده است، نتیجه می گیرند که در آینده تنها ۴ یا ۵ سوپر مارکت زنجیره ای توضیح مواد غذایی در جهان و ۲۰ تا ۲۵ شرکت عظیم کشاورزی و شیمیایی، تولید مواد غذایی در جهان را به انحصار خویش درخواهند آورد. همین امروز فروش ۱۵ شرکت عظیم تولید مواد غذایی برابر است با حجم اقتصاد ۶۰ کشور فقیر جهان.

مادام که در بر پاشنه نظام جبار سرمایه داری می گردد، پدیده های منفی و ضد بشری فوق نه تنها کاسته نمی شوند بلکه افزایش نیز خواهد یافت.

منابع مورد بهربرداری عبارتند از: (مجله Hintergrund شماره یکم ۲۰۱۶ روزنامه ی زدودویچه تسایونگ ۱۸ ژانویه ۲۰۱۶ و فرستنده خبری MDR آلمان فرال).

سفر آقای اوپاما به کوبا...

انقلاب کوبا، این قشر انگل را جارو کرد، زمینها را ملی نمود، و به دیکتاتوری "باتیستا" که به حقوق بشر احترام نمی گذاشت و شکنجه و آدمکشی و بی حقوقی را در کوبا با یاری آمریکا رایج کرده بود، پایان داد. مردم کوبا برای نخستین بار آموختند که حق کار، حقوق بشر است؛ آنها آموختند که حق تحصیل اجباری رایگان حقوق بشر است؛ آنها آموختند که بهداشت مجانی حق آنهاست؛ آنها آموختند که زن و مرد دارای حقوق مساوی اند و زحمتکشان دارای حقوق انسانی بوده و باید به این حقوق و ارزش واقعی دست پیدا کنند و باید به این حقوق ارج گذاشت.

در زندانهای "باتیستا" بسته شد، شکنجه گران به سزای اعمال خود رسیدند، ضد انقلاب فرار کرد و در فلوریدای آمریکا مورد حمایت سازمان امنیت آمریکا قرار گرفت و تا به امروز نیز بر ضد تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی کوبا خرابکاری می کند. انقلاب بود که حقوق بشر را به کوبا آورد و این امپریالیسم آمریکا و نوکرائش بودند که ناقض حقوق بشر و حامیان جنایتکار آن اند. آنوقت امپریالیسم آمریکا چهره زشت خویش را نشان داد و تصمیم گرفت به مردم کوبا و تمام مردم آمریکای لاتین درس بدهد که جرات نکنند به

دیکتاتوری امپریالیسم آمریکا تجاوز کرده و "حیاط خلوت" آرام آمریکا را بر هم بریزند. آنگاه نخست مفتضحانه به کوبا توسط مزدوران آمریکایی حمله کردند که این تجاوز معروف به "تجاوز خلیج خوکها" توسط خلق کوبا در هم شکسته شد. سپس ماشین تحریم و تبلیغات امپریالیسم به راه افتاد تا دمار از روزگار مردم کوبا که جرات انقلاب ضد آمریکایی کرده اند، در آورد. اسلحه جنایتکارانه تحریم برای نخستین بار بر ضد کوبا به کار گرفته شد که طولانی ترین دوره تحریم در تاریخ بشریت است. ما ایرانی ها و عراقی ها و حتی مردم شوروی سابق و لهستان دوران ریزیونیستها و بسیار مردم جهان طعم تلخ این تحریمهای ضد بشری را چشیده اند.

تحریمهای ضد کوبا شامل بخش تجارت، اقتصاد و مالی می شود. نخستین اقدامات در این زمینه از جانب آیزنهاور رئیس جمهور وقت آمریکا در سال ۱۹۶۰ پس از انقلاب کوبا انجام گرفت. در سال ۱۹۹۲ تحریم علیه کوبا را به عنوان یک قانون شرم آور در کنگره آمریکا با این مضمون که می خواهند

"به ملت کوبا برای کسب دموکراسی یاری رسانند" به تصویب رساندند. کنگره آمریکا برای سرنوشت مردم کوبا تصمیم می گیرد و این امر را در جهان بدیهی و حق آمریکا و جزئی از حقوق بشر آمریکا جلوه می دهند. به این قانون نام اقدام دموکراسی برای کوبا عطا کردند. این تحریم جنایتکارانه، طولانی ترین تحریم تاریخ بشریت بود و هنوز هم هست. در ۲۰۱۴ دولت آمریکا برای نزدیکی به کوبا، نام کوبا را از فهرست اسامی ممالک تروریستی برداشت و حال آنکه این کوبا نبود که تروریست بود، این امپریالیسم آمریکا بود که تروریست بود و هست. امپریالیسم اساساً یک مفهوم تروریسم است. در تمام دوران جنگ سرد، همه متحدان آمریکا در این محاصره ضد بشری با نقاب حمایت از "حقوق بشر" شرکت داشتند. مجمع عمومی سازمان ملل متحد بارها در حمایت از مردم کوبا، مخالفت خویش را با محاصره و تحریم این کشور و قلندری آمریکا اعلام کرد، ولی امپریالیستهای غرب بی توجه به نظریات مجمع عمومی سازمان ملل به کار خود ادامه دادند و حتی برای تشدید نقض حقوق بشر محاصره بر ضد مردم کوبا را تشدید کردند. نتیجه این عمل واکنش مینپیرستانه مردم کوبا نسبت به این وضعیت بود که وحدت خلق کوبا را در مقابل فشار اجنبی استعمارگر تقویت نمود. سازمان عفو بین الملل تحریم کوبا را که منجر به صدمه زدن به سلامتی مردم کوبا شده بود و مانع رسیدن دارو و وسایل پزشکی به کوبا بود، بارها محکوم کرد. این اقدامات منجر به آن می شد که غذای کافی به مردم و کودکان کوبائی نرسد. آمریکایی ها برای آنکه امراض عفونی در کوبا شدت بگیرد از واردات صابون و کالاهای عفونت زدا به کوبا ممانعت به عمل می ... ادامه در صفحه ۵

انقلاب کبیر اکتبر ناقوس مرگ دنیای سرمایه داری و تولد دنیای نوین بود

سفر آقای اوپاما به کوبا...
 آوردند و می آورند. مراجع جهانی، سوء تغذیه ناشی از تحریمها را، موجبات بسیاری بیماری ها در کوبا می دانستند. رژیم کوبا مجبور شده بود برای غلبه بر این مشکلات صورتی از اولویتها تدوین کند که بر اساس این تقدم ها در درجه نخست زنان و کودکان از حداقل امکانات موجود دولت کوبا استفاده می کردند و مردان و مردان مسن از این نعمت به حد کمی برخوردار بودند تا سلامتی زنان و کودکان به خطر نیفتد.

از سال ۱۹۹۰ به طور مرتب سازمان ملل متحد محاصره اقتصادی کوبا را محکوم کرده است. در سال ۲۰۰۲ تعداد ۱۷۳ کشور خواهان پایان محاصره کوبا بودند و تنها سه کشور به ادامه تحریم رای موافق تحریم دادند. در سال ۲۰۱۳ تعداد مخالفان ۱۸۸ کشور بود و تنها دو کشور جنایتکار، آمریکا و اسرائیل هواداران تحریم بودند و حتی سه کشور میکروسکی "مکرونزین"، "جزایر مارشال" و "پالا" به این تحریمهای ضد بشری رای ممتنع دادند. وزیر خارجه کوبا این اقدام آمریکا را نسل کشی نامید. وی ضبط اموال دولت کوبا در آمریکا را که از آن برای مبارزه علیه دولت قانونی کوبا برداشت می کنند، راهزانه نامید. در آمریکا با ششستوی مغزی ۴۸ درصد مردم این کشور موافق ادامه این جنایت هستند و این را از حقوق آمریکا می شناسند که به همه جهان زور بگوید و مردم کوبا را گرسنگی بدهد!؟؟!!

توجه کنید که حق آزادی بیان دروغ و فریب مردم تا به چه حد کار ساز است. آیا این اقدامات جنایتکارانه نقض حقوق بشر و نسل کشی نیست؟ مسلم است که هست.

آقای اوپاما رئیس جمهور سیاه پوست آمریکا وارد کوبا می شود و مداخله گرانه و آمرانه تمایل دارد که نخست با "رهبران اپوزیسیون" رژیم کوبا تماس بگیرد و سپس با مقامات رسمی. سازمانهای امنیتی آمریکا مشتی روسی انگشت شمار را با لباس سفید "سیاسی"، تحت عنوان "زنان لباس سفید" به خیابانها می فرستند تا به نقض آزادی بیان و حقوق بشر و آزادی سفر و... در کوبا اعتراض کرده و از اربابشان اوپاما بخواهند که آنها را نجات دهد. مخاطب پیام این "زنان لباس سفید" پوش، اوپامای سیاه است. آنها دست به دامان زن و بچه اوپاما شده اند، تا این "ناجی بشریت"، این "زنان سفید پوش" و همه ی مردم کوبا را نجات دهد!؟؟ آیا این نمایشهای سرهم بندی شده، که با صحنه سازی مخبران مامور و وظیفه شناس از اقصی نقاط جهان، که تعدادشان از معترضان سفید پوش و سیاه دل، به مراتب بیشتر و بین المللی تر است، مشتمل کننده نیست؟ آیا این توهین به افکار عمومی مردم جهان، توهین به بشریت متمدن، نقض آشکار حقوق بشر محسوب نمی شود؟ حتما می شود!

ولی دولت آمریکا جاسوسان خویش را در تیمهای جاسوسی به نام "اتحادیه میهنپرستان کوبایی" و یا "زنان سفید پوش" سازماندهی می کند، که بر اساس اطلاعات و اعترافات خودشان "اژانس ایالات متحده آمریکا برای توسعه" (the U.S. Agency for

International Development, USAID)، این موسسه، به دگراندیشان کوبایی (بخوانید آمریکا اندیشان کوبایی-توفان) در سال ۲۰۰۹ مبلغ ۱۵/۶۲ میلیون دلار کمک مالی کرده است. و از سال ۱۹۹۶ در مجموع ۱۴۰ میلیون دلار برای سرنگونی دولت کوبا هزینه نموده است. همین اعتراف نشانه زورگویی و دخالت بی شرمانه در امور داخلی یک کشور مستقل دیگر است. امپریالیسم آمریکا مشتی جاسوس و خرابکار برای سرنگونی یک رژیم انقلابی و مستقل، با نقض روشن حقوق بشر و حقوق ملل و نقض منشور ملل متحد تربیت کرده و آموزش می دهد. در آستانه سفر اوپاما این زنان روسپی سفید پوش به عنوان دگراندیشان به پای اوپاما می افتند که از حقوق بشر در کوبا دفاع کند. در مورد این صحنه سازان و حادثه آفرینان باید گفت که چرا کسانی که این همه قلیشان برای حقوق بشر به ادعای خودشان می تپد، از آقای اوپاما نمی خواهند که در زندان گوانتانامو را که سمبل نقض حقوق بشر و جنایت بی شرمانه در کویاست، ببیند. چرا این عده بر ضد اوپاما دست به اعتراض نمی زنند تا بخشی از خاک اشغالی کوبا را که در آنجا گوانتانامو را مستقر کرده است ترک کند؟ چگونه می شود به یک ناقض جهانی حقوق بشر، حقوق ملل، تجاوزکار و اشغالگر، اعتماد کرد و از وی انتظار رستگاری داشت؟ این صحنه سازی ها و دروغگویی ها تنها برای فریب افکار عمومی دنیاست.

امپریالیسم آمریکا بارها تلاش کرده است توسط مافیای ماموران سازمان جاسوسی آمریکا رئیس دولت قانونی کوبا فیدل کاسترو را ترور کند. فرمان قتل را رئیس جمهور وقت آمریکا جان اف کندی شخصا امضاء کرد و مطابق همه قوانین جهانی باید این رئیس جمهور آمریکا به عنوان متهم به سوء قصد محاکمه می شد. ولی برنامه ترور فیدل کاسترو توسط سایر روسای جمهور آمریکا نیز ادامه پیدا کرد. لذا همه روسای جمهور آمریکا باید به اتهام ترغیب به قتل محاکمه شوند. حال مشتی قاتل و تروریست به مدافع حقوق بشر و مخالف تروریسم بدل شده اند.

وقتی در نشست پایانی مذاکرات دو جانبه سران دو کشور، خبرنگاران خودفروخته به دستور سازمان "سیا" از رئیس جمهور کوبا آقای رانول کاسترو به صورت تحریک آمیز پرسیدند که نظرش در مورد زندانیان سیاسی در کوبا چیست؟ وی برای رو کردن دست این فریبکاران فوراً درخواست کرد تا این خبرنگار نام این زندانیان سیاسی را هم اکنون اعلام کند و صورت اسامی آنها را در همین جمع در اختیار وی و افکار عمومی بگذارد تا معلوم شود که در کوبا زندانی سیاسی وجود ندارد. خبرنگار "مطلع" نه نامی در اختیار داشت و نه فهرست اسامی "زندانیان سیاسی" و لذا ناچار شد سکوت کند و خفقان بگیرد. معلوم شد که همه این صحنه سازی ها با رضایت اوپاما و دستگاههای دروغ پراکنی "آزادی بیان" امپریالیستی ساخته شده اند. سخنان رانول کاسترو تو دهنی محکمی به شایعه پراکنی امپریالیستها بود که در اخبار رسمی اکثر ممالک اروپائی سانسور شد و تنها یکبار آنرا کانال "ایورو نیوز" در ساعت ۸ صبح ۲۲ ماه مارس ۲۰۱۶ نشان داد. معلوم شد که اپوزیسیون کوبا اپوزیسیون امپریالیستی و نوکر اجنبی است.

از این اپوزیسیونها خود فروخته در ایران هم وجود

دارند و ما پاره ای از آنها را در تریبونال لندن دیده ایم که با پول امپریالیسم و صهیونیسم فربه شده اند. به همین جهت مبارزه برای تحقق حقوق بشر تجزیه بردار نیست. باید آنرا با مبارزه بر ضد امپریالیسم و صهیونیسم پیوند زد وگرنه ادعای حمایت از حقوق بشر، مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی ریاکاری محض است. با حمایت عربستان سعودی، اسرائیل، ناتو، پنتاگون و آمریکا نمی شود از حقوق بشر دفاع کرد و زندانیان سیاسی را آزاد نمود.

مردم کوبا تا به امروز مقاومت کرده اند و تسلیم نشده اند. این خودفروخته های کوبایی نیز نمی توانند این مردم را به تسلیم وا دارند. مرگ بر امپریالیسم ریاکار، صهیونیسم جنایتکار و مزدوران اپوزیسیون ضد بشر در همه ممالک جهان.

حل مساله ملی در دوران کنونی...

مضمون انقلابی صورت گرفته و حل شود. در مبارزه طبقاتی حق تعیین سرنوشت که ماهیتا حق دموکراتیک و بورژوازی است، به صورت ناب وجود ندارد و نداشته است. به عنوان نمونه حزب ما هرگز نمی تواند از "مبارزه برای حق تعیین سرنوشت" خلق ترکمنی در سوریه که همدست پان ترکیستهای اردوغان و به منزله چماق امپریالیسم در منطقه بود و هست و به قتل و کشتار مردم سوریه اعم از عرب و گُرد، مسیحی و مسلمان پرداخته و با جنایتکاران داعش همکاری کرده و می کند، در پس پرده "حق خود تعیینی سرنوشت خلقها" پشنتیبانی کند. چنانچه رهبری مبارزه خلق ترکمن در دست نیروهای انقلابی قرار گیرد، که با این همدستان داعش در سوریه کاری نداشته و علیرغم تعلق ملی یکسان به ملت واحدی، با آنها به مبارزه بپردازد، آنگاه مبارزه شان در جهت حق خود تعیینی سرنوشت بر حق و مورد پشنتیبانی ماست. در این نوع مبارزه است که مضمون ضد امپریالیستی آن بازتاب می یابد.

کشور مستقل سوریه به پایگاهی از ارتجاع جهانی، به عنوان استخوانی در لای زخم در داخل سوریه حتی با نقاب "خودمختاری" نیاز ندارد و باید با آن مبارزه کند. به رسمیت شناختن اصل حق خود تعیینی سرنوشت نمی تواند موجبات توجیه همدستی با امپریالیسم و نسل کشی سایر ملل را ایجاد کند. حزب ما بر اساس این درک، همیشه فقط از آن نوع مبارزه ملی و حق خودتعیینی سرنوشت دفاع کرده است که در خدمت تضعیف امپریالیسم و تقویت انقلاب و مصالح انقلابی باشد. اوضاع کنونی جهان با سالهای قبل از جنگ جهانی اول که مبارزات ملی رهائی بخش برای آزادی مستعمرات در جریان بود و کمونیستها(سوسیال دموکرات در آن دوران-توفان) برای به رسمیت شناخته شدن حق جدائی و پیکار نیروهای آزادیبخش این کشور از زیر چنگ استعمار جهانی مبارزه می کردند به کلی فرق دارد. حق جدائی مستعمرات امری بدیهی بود که فقط سوسیال شونیستهای ملتهای استعمارگر آنرا به رسمیت نمی شناختند و در این عرصه از راه حل "خودمختاری های فرهنگی" سخن می راندند، ولی با رشد سرمایه داری و گذار به دوران امپریالیسم و آستانه انقلابات سوسیالیستی، حل مسئله ملی باید بخشی از مبارزه ضد امپریالیستی و ضد استعماری باشد و نمی تواند تاریخ را به عقب برگرداند. حزب ما همانگونه که با تاسیس ضد کردستانی به منزله اسرائیل دوم با مضمون ضد انقلابی در منطقه مخالف است، با ایجاد هرگونه مستعمرات "آزاد و مستقل" در منطقه مخالفت خواهد کرد و با آنها ادامه در صفحه ۶

**تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند.
 صهیونیسم دشمن بشریت و قاتل ملت فلسطین است**

عربستان سعودی بیان شد. بر اساس این نظریه عربستان سعودی وظیفه توسعه و ترویج اسلام را در دنیا در زیر رهبری خویش به عهده گرفت. در عربستان سعودی میلیونها کارگر مسلمان از اقصی نقاط جهان کار می کنند، ماموران ایدئولوژیک اسلام وهابی در مساجد و مدارس که برای این کارگران و کودکان و زنان آنها بنا کرده اند به طور مدام و مستمر به شستشوی مغزی آنها مشغولند و لشگری از مسلمانان در تحت تاثیر افکار وهابی به اقصی نقاط جهان صادر می کنند. آنها خود را در میان مسلمانان به عنوان "حافظان دو جایگاه مقدس" مکه و مدینه جا انداخته اند. در کنار این تبلیغات دینی برای کسب قدرت سیاسی در همه ممالک اسلامی به ویژه سنی، دولت عربستان سعودی از ابزار سیاسی از جمله "کنفرانس برای همکاری های اسلامی" نیز برای کنترل جهان اسلام و نفوذ در میان آن دولتها استفاده می کند.

عربستان سعودی با پول نفت به بنای مساجد و مراکز فرهنگی و حتی دانشگاه ها در سراسر جهان و از جمله در اروپا و آمریکا مشغول است و از طریق عوامل و وعظ آموزش دیده خود، اسلام وهابی را در میان مهاجران مسلمان درون این کشورها و یا در میان ملل اروپایی و غربی به طور کلی دامن می زند. یک

لشگر مهم تبلیغاتی در پشت دولت عربستان سعودی قرار دارد. نشریه محافظه کار فرانکفورتی آلمانیه تسایتونگ در آلمان مورخ ۲۸ نوامبر ۲۰۱۵ به قلم آقای رایبر هرمان در طی مقاله مفصلی پرده از روابط عربستان سعودی در جهان برداشته و خطر اینکشور را تذکر داده است. وی از جمله تحت عنوان "نوسان بین کمکهای بشر دوستانه و حمایت از تروریسم" می آورد: "جهادبست ها" از موسساتی که عربستان سعودی طی ده ها سال ایجاد کرده بود تا جایی که می توانستند بهره می بردند. یکی از این نهادها سازمان خیریه (HRO) می باشد که در سال ۱۹۷۸ به عنوان یکی از موسسات منسوب به "مجمع جهانی اسلام" تأسیس شد. از افراد مهمی که به این موسسه کمک مالی می کردند سلطان بن عبدالعزیز آل سعود که مدت مدید وزیر دفاع بود و سلمان بن عبدالعزیز آل سعود پادشاه کنونی عربستان سعودی است. سازمان HRO رسماً یک موسسه خیریه به حساب می آید که کمک های انسان دوستانه انجام می دهد. محمولات کمک ارسال می کند و یتیم خانه های بسیاری را اداره می نماید. هزاران مسجد و ده ها مکتب ایجاد کرده است. این سازمان ۸۰ اداره مقیم خارج دارد که چندین و چند مرکز از آنها، از گروههای تروریستی حمایت می کنند. برای نمونه از سال ۱۹۹۴ محمد جمال خلیفه، داماد بن لادن پایه گذار القاعده می باشد که از شعبه HRO در فیلیپین ... ادامه در صفحه ۷

تغییرات منتشر می شوند. اکتبر ۱۹۲۰، ژوزف استالین مجموعه نوشته ها، بنگاه مطبوعاتی دولتی، یولا ۱۹۲۰" (جلد چهارم آثار استالین صفحات ۳۲۷ و ۳۲۸ تحت عنوان "از نگارنده").

مدال افتخار به تروریسم...

خویش تا حدودی غلبه کند. برای این دولت که خودش در تجاوز به لیبی و سوریه دست داشته و یکی از مراکز تروریسم جهانی است، حقوق بشر همیشه حرف مفت بوده و خواهد بود. فقط افراد ساده لوح و یا خود فریب و عوام فریب هستند که دول اروپایی و امپریالیستی را مدافعان حقوق بشر جا می زنند و با همدستی آنها کنفرانسها و دادگاه های دآوری جهانی برای حمایت از حقوق بشر برپا می کنند. خودفروختگان ایرانی تریبونال لندن که بازچه دست این امپریالیستها بودند و با عربستان سعودی همدستی می کردند، حال از این تجلیل دولت فرانسه سر از پا نخواهند شناخت. دولت فرانسه با این کار بی شرمی را به اوج خود رسانده و نشان داده است که برای افکار عمومی پیشیزی هم ارزش قابل نیست. هر جا پای منافع

اقتصادی و سیاسی این امپریالیسم در کار باشد همه چیز را زیر پا خواهد گذارد. البته از حق نباید گذشت که مدال افتخاری تروریسم دولتی امپریالیسم فرانسه ارزشش در همان حد حمایت از تروریسم تکفیری عربستان سعودی است. سایر دول اروپایی مدعی حمایت از حقوق بشر و یا حتی به ظاهر منتقد سیاستهای عربستان سعودی نیز خفقان گرفته اند و هیچکس به این اقدام شرم آور اعتراضی ندارد، ولی تا تلنان بخواهد به پناهندگان توهین و تحقیر روا داشته، آنها را ضد زن و خطرناک جلوه داده و با پنهان کردن خویش در پناه ادعاهای حمایت از "ارزشهای اروپایی" که حق برتری نژادی را برای آنها به ثبت رسانده است، توسل به هر اقدام تروریستی، ضد دموکراتیک، و ضد بشری را توجیه می کنند. ولی ملت های جهان می دانند که این "ارزشهای اروپایی" که امپریالیستها از آن برای مبارزه ایدئولوژیک استفاده می کنند در واقع در تحلیل نهانی همان ارزشهای استعماری و اطاقهای گاز و اردوگاههای کار اجباری است. آن ارزشهای اروپایی، تروریسم دولتی و حمایت از تجاوز به افغانستان، عراق، بحرین، لیبی، سوریه، یمن و ایران است. این همه ریاکاری و بی شرمی بی سابقه بوده است و معلوم می شود که امپریالیسم فرانسه به سیم آخر زده است.

عربستان سعودی مرکز آموزش تروریسم اسلامی در جهان است. آنها با سیاست "دنیای اسلام تداوم راهبردی عربستان سعودی است" که توسط "فدح ابن عبدالعزیز" در سال ۱۹۸۲ به عنوان پادشاه

حل مساله ملی در دوران کنونی...

مبارزه می کند. جا دارد که در این زمینه به مقاله ای از رفیق استالین در حل مسئله ملی و برخورد تاریخی و دیالکتیکی وی به مسئله اشاره کرد.

از نگارنده

پیشگفتار به مجموعه نوشتارهای

منتشر شده در ۱۹۲۰ پیرامون

مسئله ملی

"... مقاله سوم" سیاست قدرت شوروی در مسئله ملی در روسیه"، مراجعه شود به "شپسین نازنیول نوزتس" (Shish Nazionalnostej)، اکتبر ۱۹۲۰) مربوط به مرحله کنونی است، مرحله ای که در آن تقسیم مجدد اداری روسیه مبتنی بر مناطق خودمختار هنوز به پایان نرسیده است، مرحله ای که در آن در مناطق پیرامونی (منظور از ممالک پیرامونی آسیای میانه و قفقاز است-توفان) کمونهای اداری و جمهوریهای خودمختار شوروی به منزله بخشی از جمهوری های سوسیالیستی فدراتیو روسیه، سازماندهی می شوند. مرکز سنگینی نوشته به مسئله تحقق عملی خودمختاری شوروی تکیه دارد. به مفهوم امر تأمین اتحاد انقلابی میان مرکز و مناطق پیرامونی، به منزله تضمینی علیه اقدامات مداخله گرانه امپریالیسم.

به نظر شگفت جلوه می کند که این نوشته، خواست جدائی مناطق پیرامونی از روسیه را قاطعانه به منزله یک اقدام ضد انقلابی رد می کند. لیکن در واقع در این امر هیچ چیز شگفت انگیزی نیست. ما هودار جدائی هندوستان، ممالک عربی(پاره ای ممالک عربی در آن زمان شامل شبه جزیره عربستان، اردن، سوریه و عراق امروزی زیر سلطه عثمانی همدست امپریالیسم آلمان و ایتالیا بودند- توفان)، مصر، مراکش و سایر مستعمرات از دست آنتانت(اتحاد ممالک متفق استعماری فرانسه انگلستان، روسیه قبل از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در جنگ جهانی اول-توفان) هستیم، زیرا جدائی در این مورد، به مفهوم رهائی این ممالک تحت ستم از دست امپریالیسم است، این به مفهوم تضعیف مواضع امپریالیسم و تقویت مواضع انقلاب است. ما مخالف جدائی مناطق پیرامونی از روسیه هستیم، زیرا که جدائی در این مورد به مفهوم بردگی امپریالیستی برای مناطق پیرامونی، تضعیف قدرت انقلابی روسیه و تقویت مواضع امپریالیسم است. البته به همین علت نیز آنتانت علیه جدائی هندوستان، مصر، کشورهای عربی و سایر مستعمرات می رزمد، ولی همزمان برای جدائی مناطق پیرامونی از روسیه مبارزه می کند. به همین علت ما کمونیستها، که برای جدائی مستعمرات از آنتانت نبرد می کنیم، نمی توانیم همزمان مبارزه دیگری بجز مخالفت با جدائی مناطق پیرامونی از روسیه انجام دهیم. کاملاً روشن است که تصمیم بر سر مسئله جدائی به وضعیت مشخص بین المللی و مصالح انقلاب مربوط می شود.

از متن نخست نوشته می شد برخی نکات را که فقط دارای ارزش تاریخی بودند خط زد، لکن با توجه به خصلت جدلی آن نوشته، باید تمام نوشته، بدون تغییر آورده شود. نوشته دوم و سوم به همچنین بدون

گویا در رومانی زمان چائوچسکو تحت فشار و تحت تعقیب بوده است. یعنی در همان سالهایی که که چائوچسکو شایسته دریافت مدالهای افتخار بود و نمونه یک کشور "مستقل و دموکرات" در شرق محسوب می شده است، این اقلیتها دچار سرکوب بوده اند. پس تکلیف مدالهای افتخار امپریالیستها که تا کنون روی سینه چائوچسکو قطار می کردند چه می شود؟ دولت انگلستان رسماً در تاریخ ۱۹۸۹ اعلام کرد که ما مدالمان را پس می گیریم!!!!؟؟؟ آیا این عمل خنده دار و مضحک به نظر نمی آید؟ این عمل صدمه به چائوچسکوئی نبود که دیگر جان داده بود، این عمل تمسخر مدالهای دربار انگلستان بود، تأیید سنتهای ارتجاعی امپراتوری فرتوت انگلستان بود، حاکی از بی اعتباری مدالهای امپریالیستی بود. نشانه آن بود که این مدالها افتخاری نیستند و تنها رشوه برای خرید آدمها هستند که به حضورشان در صحنه سیاسی نیاز هست. تا

زمانیکه بشود از این افراد به عنوان قایدستمال استفاده کرد به آنها پول و مدال می دهند و وقتی تاریخ مصرف این مهره ها به سر رسید باید مدالهای افتخار را پس دهند حال نوبت آقای فرانسوا اولاند است تا به انگلیسها تاسی کند. باید دید امپریالیسم فرانسه چه موقع مدال افتخاری لژیون خویش را از ولیعهد عربستان سعودی پس می گیرد. یک انقلابی و میهنپرست فقط به مدالهایی افتخار می کند که از جانب مردم کشورش به سینه اش آویخته شده است.

اعدامش رئیس جمهور کشور "سوسیالیستی واقعا موجود" رومانی بود. آقای چائوچسکو به خاطر خدماتش به دنیای غرب در سال ۱۹۷۸ از سوی ملکه الیزابت دوم مدال افتخار درجه دو بریتانیا را دریافت نمود. شبیه همین کاری که آقای فرانسوا اولاند با ولیعهد عربستان سعودی کرده است. امپریالیستها آقای چائوچسکو را مدال باران کردند. اما همینکه ابر قدرت امپریالیستی روسیه در جنگ

از فیسبوک توفان انگلیسی دیدن کنید!

<https://www.facebook.com/pli.toufan?ref=ts&fref=ts>



INTERNATIONAL CONFERENCE OF MARXIST-LENINIST PARTIES AND ORGANIZATIONS

سرد تسلیم شد و اروپای شرقی را دو دستی به حوزه نفوذ امپریالیستهای غرب منتقل کرد، بیکباره این آقای چائوچسکو "مترقی و نمونه"، به دیکتاتور وحشی بدل شد که گویا اقلیتهای آلمانی را سرکوب می کرده، کودکان علیل را گرسنگی می داده بطوریکه آنها در کثافت خود در غل و زنجیر می لولیدند و... حتی امپریالیستها جنازه های قلابی از مرده شور خانه، توسط ایادی خویش دزدیدند بر سر دست گرفتند، از آنها پرچم عثمان ساختند تا ثابت کنند یاران چائوچسکو از هیچ جنابیتی رویگردان نبوده و نیستند و مردم را پنهانی به قتل می رسانند. حال برای اثبات ادعاهای خود حتی جایزه ادبی سال را کاملاً "اتفاقی" به خانی آلمانی تبار داده اند، که

مدال افتخار به تروریسم...
به عنوان پوشش برای گروه تروریستی "ابو صیاف" استفاده می کند. قبل از آن حمایت مالی از سوء قصد کنندگان World Trade Center در نیویورک را عهده دار بوده است.
این اطلاعات تنها گوشه ای از ماهیت ارتجاعی عربستان سعودی و خطرش برای بشریت است. ولی امپریالیستها به این مار خطرناک برای زهر پاشی در همه ممالک مسلمانی که زیر سلطه وهایی ها نیستند و یا برای نفوذ در ممالک اسلامی آسیای میانه استفاده می کنند. اقدام اخیر دولت فرانسه را باید در این راستا و برای تأمین و توسعه نفوذ خویش در جهان و استفاده از این ابزار فشار به ویژه علیه ایران، سوریه و روسیه و چین مورد نظر قرار داد. اپوزیسیون خود فروخته ایران نیز با این هیولا و داعش و النصر و... همکاری می کند و این اقدام ننگین را به بهانه مبارزه با "اسلام سیاسی" جمهوری اسلامی و با تبهکاری های این رژیم در ایران استنار می دهد. برای این خود فروخته های ایرانی، "اسلام سیاسی" جمهوری اسلامی خطرناک است، ولی "اسلام سیاسی وهابی" عربستان سعودی مانند "یهودیت سیاسی" صهیونیسم اسرائیل خطری ندارند. مردم ای ران پاسخ مناسبی به این اپوزیسیون ایرانی خود فروخته خواهند داد. حال خوب است به ارزش مدال های افتخار ممالک امپریالیستی نظری افکنیم. روشن است که این اقدام فقط جنبه سیاسی داشته و روشی برای تجلیل و اعاده حیثیت گزینشی و موقتی از هیولاهای زمان است و نه بیش.
آقای چائوچسکو را حتماً می شناسید، وی قبل از

(مقالات توفان الکترونیکی شماره ۱۱۷ فروردین ماه ۱۳۹۵ منتشر شد)

آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند)

شادباش نوروزی حزب کار ایران (توفان) به مناسبت فرا رسیدن عید نوروز- چرا رژیم تبهکار جمهوری اسلامی دستمزدی یکچهارم خط فقر به طبقه کارگر تحمیل می کند؟ - بیانیه حزب کار ایران (توفان) به مناسبت روز جهانی زن- فرخنده باد هشتم مارس روز همبستگی زنان سراسر جهان! - در حاشیه سفر باراک اوباما به کوبا - کوبا به کجا می رود؟

آیا پایانی بر این تروریسم متصور است؟ - پیرامون ترور در بروکسل

چند پیام نوروزی از سوی کارگران دربند ایران:

- پیام نوروزی رضا شهابی به مادران داغیده - بخشی از پیام تبریک عید زندانیان سیاسی بند ۴ زندان گوهردشت (رجایی شهر کرج) - بخشی از نامه اعتراضی جمعی از کارگران نیشکر هفت تپه علیه خصوصی سازیها و سطح نازل دستمزد...

فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل- در محکومیت حکم زندان علیه رضا شهابی - گشت و گذاری در فیسبوک - پاسخ به چند سنوال

توفان الکترونیک شماره ۱۱۷ فروردین ماه ۱۳۹۵ آوریل ۲۰۱۶

www.toufan.org

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

toufan@toufan.org

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

سایت کتابخانه اینترنتی توفان

سایت آرشیو نشریات توفان

توفان در توئیتر

توفان در فیسبوک

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

وحدت، سرچشمه نیرو، و نیرو، ضامن پیروزیست

مدال افتخار به تروریسم، توسط تروریسم دولتی فرانسه

روزنامه آلمانی "زود دوپچه سائیتونگ" در تاریخ چهارشنبه ۹ مارس ۲۰۱۶ خود تحت عنوان "اولاند به سعودی مدال می دهد" چنین می نویسد: "مجمع حقوق بشر فرانسه، آقای فرانسوا اولاند رئیس جمهور فرانسه را به علت اینکه به ولیعهد عربستان سعودی محمد بن نایف مدال پذیرش افتخاری در لژیون فرانسه را اعطا کرده است مورد انتقاد قرار داد. آقای "میشل توبیان" (Michel Tubiana) نماینده مجمع حقوق بشر فرانسه اظهار داشت، عربستان سعودی "مخالفان را اعدام می کند، محکومان معمولی جنائی را به دار می زند و زنان را در یک رژیم قرون وسطائی" به اسارت گرفته است.

اهداء مدال به مهمان سعودی، قبلا در روز جمعه در یک تشریفات محرمانه به انجام رسید. عربستان سعودی یک مشتری کلان صنایع فرانسه است. در ژوئن سال ۲۰۱۵ عربستان سعودی قراردادهایی به مبلغ ده میلیارد یورو با فرانسه به امضاء رسانده است. سخنگوی کاخ الیزه اعلام کرد که پذیرش سیاستمداران خارجی در لژیون افتخاری فرانسه از مدتها پیش به عنوان یک "سنت تشریفاتی" مرسوم بوده است. وزیر خارجه فرانسه آقای "ژان مارک اهو" (jean marc ayrault) از **عربستان سعودی به مثابه همیار در مبارزه علیه تروریسم تجلیل کرد.** (تکیه از توفان). نشریه فوق برای رفع بقیدی و ائتشاء اقدام فرانسه برای اطلاع عموم اضافه می کند: "سایر اعضا لژیون افتخاری فرانسه در گذشته عبارتند بودند از دیکتاتور رومانی نیکولا چائوچسکو (پذیرش در تاریخ ۱۹۶۸)، فاشیست ایتالیا بنتو موسولینی (۱۹۲۳) و رئیس جمهور روسیه ولادیمیر پوتین (۲۰۰۶).

اینکه عربستان سعودی رژیم قرون وسطائی، ضد زن، متجاوز، تروریست است، دیگر بر کسی پوشیده نیست. این رژیم هزاران نفر را در بحرین با تجاوز مستقیم نظامی به قتل رسانده و میلیونها نفر را با تجاوز و دخالت مستقیم و حمایت نظامی و مالی از تروریسم جهانی و اسلام وهابی تکفیری در سوریه، یمن، پاکستان، افغانستان، بحرین به قتل رسانده، بی خانمان کرده و متواری نموده است. عربستان سعودی یکی از مراکز بزرگ تروریسم و خراب کاری در منطقه و جهان است.

همه محافل و مراکز حقوق بشر و خبرگزاری ها متفق القول هستند که عربستان سعودی از تروریستهای سوریه جبهه النصر و احرار الشام و تروریستهای عراقی از هر نظر حمایت کرده و به دولت تروریستی ترکیه پول می دهد تا در امور داخلی سوریه دخالت نماید و یکی از بانیان پیدایش میلیونها پناهنده در جهان شده است. در مورد این کشور ارتجاعی و تروریستی هر چه گفته شود کم گفته شده است.

دولت آقای فرانسوا اولاند که در پاریس برای قربانیان "شارلی ابدو" نمایشات اعتراضی و ناسیونال شونیستی دوش بدوش نتانیاوهی تروریست برگزار می کند و از مبارزه با تروریسم و حمایت از آزادی بیان دم می زند، مافیای تروریستی در جهان را با مدال افتخاری دولت فرانسه مورد حمایت قرار داده و آنها را شایسته این مدال جا می زند. هدف وی تجلیل از تروریسم است. دولت فرانسه به علت مشکلات مالی به مشتریان ثروتمند نیاز دارد و می خواهد با فروش اسلحه به عربستان سعودی، با بنای نیروگاههای هسته ای بی خطر و "بدون رادیو آکتیو"، در امارات متحده عربی در منطقه نفوذ روز افزونی کسب کرده و بر بحران داخلی ... ادامه در صفحه ۶

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party
of Labour of Iran

No. 193 Apr. 2016

حل مسئله ملی در دوران کنونی، تنها بر متن مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی قابل پذیرش است

در مورد مسئله ملی بویژه در دورانی که شوری فروپاشیده و به اجزاء خویش تجزیه شده و روحیه ناسیونال شونیستی به عنوان بدیل راه حل سوسیالیستی حل مسئله ملی به یاری رویونیستها و امپریالیستها جولانگاه خویش را یافته است، باید در شرایط جدید به اندازه کافی به بحث پرداخت تا به ترک های ناسیونال شونیستی که هرگز در خدمت مبارزه ضد امپریالیستی و انقلابی نیستند، پایان داد. در دوران امپریالیسم که تلاش مجدد برای تقسیم مجدد جهان صورت می گیرد و این استعمار گران می کوشند بر اساس نیرو و توان جدید خویش مناطق نفوذ خود را در جهان گسترش دهند، باید هشیار بود که حل مسئله ملی بر مبنای مبارزه با امپریالیسم و با این ... ادامه در صفحه ۵

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کارگران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزیی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573372600
Germany

آدرس Toufan
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany